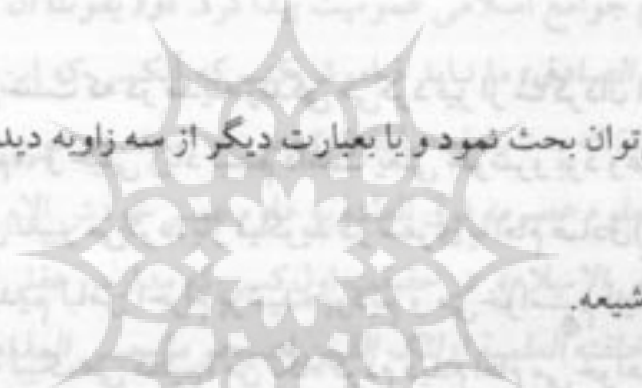


اندیشه و معرفت

نگاهی واقع‌بینانه

بر مذهب و فقه شیعه

نویسنده: سید عبدالوهاب رحمانی



در باره شیعه، از سه نقطه نظر می‌توان بحث نمود و با عبارات دیگر از سه زاویه دید می‌توان به آن نگریست:

- ۱- جنبه‌های کلامی شیعه.
- ۲- تاریخ سیاسی یا سیر تاریخی شیعه.
- ۳- سیر تحول فقه شیعه.

قبل از اینکه پیرامون جنبه‌های کلامی و تاریخ سیاسی شیعه مختصراً، توضیحاتی بدهیم، لازم می‌دانیم ابتدا گزیده‌ای از سخنان بزرگان اهل سنت راجع به شیعه و فقه آن را آورده و سپس به سیر تحول فقه شیعه نگاهی بیاندازیم.

گزیده‌ای از سخنان بزرگان اهل سنت در مورد شیعه و فقه آن

از آنجا که فقه شیعه، بعد از پیامبر عظیم الشان اسلام، از پیشوایانی چون حضرت علی (ع) امام باقر (ع) و امام صادق (ع) سرچشمه می‌گیرد که به اعتراف شیعه و سنی، داناترین مردم به دین اسلام و پرهیزگارترین آنها بعد از پیامبر (ص) بوده‌اند، لازم است ابتدا گزیده‌ای از سخنان بزرگان اهل سنت در مورد پیشوایان شیعه و مذهب و فقه منسوب به آنان را در اینجا بیاوریم.

۱- سخن عمر بن الخطاب (رض) در مورد حضرت علی (ع)

از آنجا پیامبر عظیم الشان اسلام در مورد علی فرموده بود: «علی اعدل الناس» و «علی اعلم الامة» و «علی صاحب ستری» و «انا مدینه العلم و علی بابها» و «لا یفتین احدکم فی المسجد و علی حاضر» (۱) لذا خلیفه دوم، عمر بن الخطاب، در زمان خلافت، از قدرت بی‌مانند علی در فقه، بهره می‌گرفت و در مسائل فقهی و قضائی از رأی صائب علی پیروی می‌کرد، خلیفه به تأسی از پیامبر اسلام دستور داد که: «تا علی در مسجد حضور دارد کسی حق فتوی ندارد» و در جای دیگر سخن پیامبر در مورد علی را بیان کرد: «قاضی تر از همه شما علی است» و چندین بار در طول خلافتش این جمله را در مورد علی بیان کرده است: «لولا علی لهلک عمر» اگر

علی نبود عمر هلاک شده بود. (۲)

۲- سخن ابوحنیفه

یکی از بزرگترین مجتهدان عصر خویش، و از ائمه فقهای اهل سنت، نعمان بن ثابت بن زولی (ابوحنیفه) می باشد، وی طرفدار حرکت علویان و استحقاق آنان برای رهبری جهان اسلام بوده و به همین جهت رنجهای فراوانی را از طرف خلفای جائر عباسی متحمل گردید. از نظر فقهی یکی از شاگردان جعفر بن محمد الصادق علیه السلام بوده و این مطلب را اکثر مورخان شیعه و سنی مانند جاحظ هم عصر وی، ذکر کرده اند (۳) تمام مدت تحصیل او در حوزه فقهی امام صادق دوسال بوده است، اما این دوسال، چنان بهره علمی به وی بخشیده است که جمله معروف او در اکثر کتب شیعه و سنی به چشم می خورد: «لولا سنتان لهلك نعمان» اگر آن دوسال نبود نعمان از بین رفته بود. (۴)

۳- سخن مالک بن انس

مالک بن انس یکی از ائمه اهل سنت که در مدینه زندگی می کرد نیز از شاگردان امام صادق می باشد، وی می گوید: من رفتم نزد جعفر بن محمد، «وکان کثیر التبسم»، و خیلی زیاد تبسم داشت یعنی خوشرو بود و عبوس نبود و از آداهش این بود که وقتی اسم پیغمبر را در حضورش می بردیم رنگش تغییر می کرد، باز می گوید در سفری با امام صادق (ع) با هم به مکه مشرف می شدیم، از مدینه خارج شدیم و به مسجد الشجرة رسیدیم لباس احرام پوشیده بودیم و می خواستیم لبیک بگوییم و رسماً محرم شویم، همانطور سواره داشتیم محرم می شدیم، ما همه لبیک می گفتیم، من نگاه کردم دیدم امام می خواهد بیفتد، از خوف خدا، من نزدیک شدم، و عرض کردم: یا بن رسول الله! بالاخره بفرماید، چاره ای نیست، باید گفت، فرمود: من چه بگویم؟! به کی بگویم لبیک؟! اگر در جواب من گفته شود: «اللبیک» آنوقت من چه کنم؟ و نیز همین مالک می گوید: «ما رأنا عیناً ولا سمعنا ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد» چشمی ندیده و گوششی نشنیده است و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده، مردی با فضیلت تر از جعفر بن محمد (۵)

۴- اعتراف جاحظ

جاحظ معاصر ابوحنیفه و امام صادق، بوده است، ادیب، جامعه شناس و مورخ شهیر و صاحب کتاب «الحيوان» و یکی از ارکان در ادب عرب (صاحب کتاب البيان و التبیین) بوده و نیز یک فرد سنی متعصب می باشد، اما در مورد امام صادق (ع) چنین می گوید: «جعفر بن محمد الذی ملاء الدنيا علمه و فقهه» جعفر بن محمد که دنیا را از علم و فقاها پر کرد «و من تلامذته اباحنیفه و كذلك سفیان الثوری» و از جمله شاگردان او اباحنیفه و سفیان ثوری بوده است.

۵- سخن محمد شهرستانی

محمد شهرستانی صاحب کتاب «الملل و النحل» و از فلاسفه و متکلمین بسیار زیر دست قرن پنجم هجری می باشد، در مورد امام صادق (ع) می فرماید: «هو ذو علم غدیر» علمی جوشان داشت «و ادب کامل فی الحکمة» و در حکمت ادب کاملی داشت،

«زهد فی الدینا و ورع تام عن الشهوات» فوق العاده مرد زاهد و باتقوایی بود و از شهوات پرهیز داشت. «و یفیض علی الموالی له اسرار العلوم» در مدینه اقامت داشت و بر دوستان خود اسرار علوم را افاضه می‌کرد. «ثم دخل فی العراق» سپس به عراق آمد «ولا نازع فی الخلافة احدا» و در مسأله خلافت با احدی به نزاع برنخاست، «و من غرق فی بحر المعرفة لم یقع فی شط» آنکه در دریای معرفت غرق باشد خودش را در شط نمی‌اندازد. «و من تعلی الی ذروة الحقیقة لم یخف من حط» آنکه بر قله حقیقت بالا رفته است از پائین افتادن نمی‌ترسد. (۶)

۶- نظر میر علی هندی

میر علی هندی، از علمای بزرگ اهل سنت در زمان معاصر، در باره عصر امام صادق (ع) اینگونه اظهار نظر می‌کند: «لا مشاحة ان انتشار العلم فی ذلك الحین قد ساعد علی فك الفکر من عقالة» انتشار علوم در آن زمان کمک کرد که فکرها آزاد شدند و زنجیرها از پای فکرها گرفته شد «فاصبحت المناقشات الفلسفية عامة فی کل حاضرة من حواضر العالم الاسلامی» مناقشات فلسفی و عقلی در تمام جوامع اسلامی عمومیت پیدا کرد. «ولا یفوتنا ان نشیر الی ان الذی تزعم تلك الحركة هو حفید علی بن ابیطالب المسمى بالامام الصادق» ما نباید فراموش کنیم که آنکسی که این حرکت فکری را در دنیای اسلام رهبری کرد نواده علی بن ابیطالب است، همان که به نام امام صادق (ع) معروف است. «و هو رجل رحب افق التفكير» و او مردی بود که افق فکرش بسیار باز بود «ملم کل المام بعلوم عصره» فوق العاده به علوم عصر خودش الام و توجه داشت «و یعتبر فی الواقع هو اول من اتس المدارس الفلسفية المشهورة فی الاسلام» در حقیقت اول کسی که مدارس عقلی (و بحثهای فکری در فقه) را در دنیای اسلام تأسیس کرد او بود «ولم یکن یحضر خلقته العلمية اولئك الذین اصبحو مؤسسی المذاهب الفقهية فحسب بل کان یحضرها طلاب الفلسفية و المتفلسون شاگردانش تنها فقهای بزرگ مثل ابو حنیفه نبودند طلاب علوم عقلی بودند.

۷- سخن احمد زکی صالح

او از علمای معاصر اهل سنت است که در مورد شیعه می‌گوید: «و من الجلی الواضح لیدی کل من درس علم الکلام ان فرق الشیعه کانت انشط الفرق الاسلامیه حرکه» کسیکه در علم کلام وارد باشد می‌داند که نشاط علمی فرقه‌های شیعه از همه فرقه‌های اسلامی بیشتر بوده است، «و کانت اولی من اتس المذاهب الدینیة علی اسس فلسفة حتی ان البعض ینسب الفلسفة حاضرة لعلی بن ابیطالب» و شیعه اولین مذهب اسلامی بود که مسائل دینی را بر اساس فکری و عقلی نهاد (۷)

۸- نظر قاضی محمد کریم شیخ الاسلام (قاضی کوثر)

او از عالمان بزرگ کردستان ایران و صاحب مسند فتوی و قضاوت بوده و کلیه مسلمانان آن سامان از او امر او اطاعت می‌نمودند، در عهد ناصر الدین شاه قاجار، و نهضت مشروطیت و در جریان انقلاب تنباکو، نامه‌ای به میرزای شیرازی، مرجع شیعیان می‌نویسد که در بخشهای از آن چنین آمده است: «برکافه خاص و عام معلوم و مبرهن است و در کفر و اسلام آشکارا و مبین است، فرقه تشیع از ذکور و اناث و صغار و کبار که با فرقه سنت و جماعت متحد بالذات و متضاد بالاعتبار واقع گشته‌اند، از توفیق خالق متعال این فتنین عظیمین فیما بین شقیه کفار، بسان نیرین مبینین روشن و آشکار و از برکت حضرت سید المختار... این فرقتین

کریمتین یک عین اند و دو نهر، یک ملکند و دو شهر، چون ائمه دین مبین رضوان الله علیهم اجمعین، بنای این دو مذهب را بر یک اصل نهاده و ابواب اصول این دو آئین را در یک فصل گشاده اند، از هذیان عوام طرفین رکنی از ارکان آن یک اصل رخنه نپذیرد و آئینه اوراق سبز آن دو فرع، زنگار خلل نگیرد. علیهذا تعصب مذهبی را باید برکنار و غیرت دینی را با زمرة کفار به مفاد حدیث (ما تشاور القوم الا هدیهم الله الی رشد امورهم) و به وجه صلاح و مشورت فریقین اختیار باید کرد... (۸)

۹- سخن عبد الفتاح عبد المقصود

وی از عالمان بزرگ اهل سنت در عصر حاضر و نویسنده کتاب ۸ جلدی الامام علی می باشد و در باره مذهب شیعه چنین می گوید: «مذاهب و مکتبهای معروف (فقه اسلامی) با تعددی که دارند وسیله ای برای تفسیر احکام است که برای مسلمانان مبهم است. بنابر این سزاوار است که مذهب شیعه امامی در رأس مذاهب اهل سنت قرار گیرد و مسلمانان از آن غافل نمانند، و به نظرم عیبی ندارد که اهل سنت آنچه را که بهتر از دیگری است بگیرند، وقتی دانستیم که منبع اصلی شیعه امام علی بن ابیطالب، داناترین مردم به دین اسلام بعد از پیامبر خدا است. (۹)

۱۰- دکتر صبحی محمصانی

«... در میانه های سده ای هفتم فقیهان سنی به مذاهب چهارگانه معروف اکتفا و به انسداد باب اجتهاد اجماع کردند و از آن پس تمدن عرب رو به قهقرارفت و از هر سو به جمود و بیماری پیرویهای کورکورانه گرفتار شدند و مردم روح شریعت را از دست داده و به بدعت ها و خرافه ها روی آوردند تا اینکه در قرن ۱۴ هجری سید جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده و شاگردان این دو قیام کردند و مردم را به توحید مذاهب و ترک تقلید و مراجعه به مصادر اصلی شریعت و دوری از بدعتها و خرافه ها دعوت کردند.» (۱۰)

۱۱- سخن شیخ محمود شلتوت

وی از بزرگترین علمای اهل سنت در عصر حاضر و مفتی سابق الأزهر مصر و از بنیانگذاران فقه تطبیقی در دانشگاه الأزهر بوده و در باره مذهب شیعه چنین می گوید: «من و بسیاری از برادران همکارم در دار التقرب و مجامع الأزهر و کمیسیونهایی که برای قوانین خانواده تشکیل می شد توانستیم که اقوال و آرائی از مذهب شیعه را بر مذهب تسنن ترجیح دهیم، هرگز فراموش نمی کنم هنگامی که به تدریس فقه مذاهب اسلام مشغول بودم و آراء و نظریات را از نظر می گذراندم، در میان آنها تنها مذهب شیعه توجهم را جلب نمود و چه بسا رأی شیعه را به دلیل قدرت استدلالهایش ترجیح می دادم زیرا در مقابل دلیل قوی و منطقی محکم باید خاضع بوده و نیز فراموش نمی کنم که در بسیاری از قوانین، بخصوص قوانین مربوط به خانواده، طبق مذهب شیعه فتوی داده ام. اینست که امروز وظیفه خود می دانم که در دانشکده الشریعة که از دانشکده های الأزهر است، آنچه را که سالها آرزومند آن بودیم بر قرار سازیم، و آن بحث در فقه اسلامی (شیعه و سنی) بطور کلی است (فقه مقارن یا فقه تطبیقی)، بطوریکه از هرگونه تعصبی برکنار باشد و ما هدفی جز بدست آوردن حکم صحیح اسلامی از فقه هر یک از مذاهب اسلامی نداریم و قطعاً فقه شیعه درین مورد در صف اول قرار گرفته است (۱۱)

فتوای معروف شیخ محمود شلتوت: این فتوی در جواب استفتائی که از ایشان بعمل آمده بود صادر گردیده است.

سؤال: بعضی از مردم معتقدند که برای صحیح بودن عبادات و معاملات بر مسلمانان واجب است که از یکی از مذاهب چهارگانه معروف تقلید و پیروی کنند که مذهب شیعه امامیه و شیعه زیدیه (درین این چهار مذهب داخل نیستند آیا جناب شما این نظریه را می‌پذیرد و از پیروی مذهب شیعه امامیه اثنا عشریه مثلاً جلوگیری می‌فرمائید؟

جواب: اسلام بر هیچ یک از پیروان خود متابعت مذهب معینی را واجب ننموده است بلکه می‌گوئیم که هر مسلمانی حق دارد در ابتدای کار هر مذهبی از مذاهبی را که بطور صحیح نقل شده و احکام آن در کتابهای مخصوص به خودش جمع آوری شده، پیروی کند و هرکس که مقلد یکی از مذاهب شده است می‌تواند به مذهب دیگری (هر مذهبی که باشد) عدول کند و هیچ معنی برای او وجود ندارد. مذهب جعفری مشهور به مذهب شیعه امامیه اثنا عشری، مذهبی است که تعبد به آن مانند سایر مذاهب اهل سنت، شرعاً جائز است. پس سزاوار است که مسلمانان این موضع را بشناسند و از تعصب ناروای برای مذهب معینی خود را خلاص کنند، نه دین خداوند شریعت او تابع مذهب خاصی یا مخصوص به آن نیست، همه مجتهدند و قبول شده نزد خداوند. برای کسی که به مرتبه اجتهاد نرسیده تقلید آنان (همه مذاهب اسلامی) و پیروی از آنچه در فقه خودها تقریر کرده‌اند جائز است و درین حکم فرقی میان عبادات و معاملات نیست امضای شیخ شلتوت ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۸ هـ ق (۱۲).

نگاهی به سیر تحول فقه شیعه

گرچه مکتب فقهی شیعه به دلیل استناد بیشتر منابع آن به امام جعفر بن محمد الصادق (ع) فقه جعفری نامیده شده است ولی فقه شیعه در حقیقت از همان عصر پیامبر (ص) آغاز شده است و فتاوی علی (ع) نخستین جرقه‌های فقه شیعه می‌باشد که پس از تحولات و سیر تاریخی خود به مکتب امروز فقهی شیعه منتهی شده است.

ریشه اصلی فقه شیعه در عصر پیامبر را می‌توان از حدیث شریف نبوی بدست آورد که فرمود: «لایفتین احدکم فی المسجد و علی حاضر» (۱۲) تا علی حضور دارد کسی فتوای ندهد. در کتابهای چون «اعیان الشیعه» و «المراجعات» و «تأسیس الشیعه» و «الذریعه»، تألیف کتاب «جامعه» که شامل همه ابواب فقهی بوده به علی علیه السلام نسبت داده شده است. و بعضی از نویسندگان اهل سنت آراء فقهی امام را در مجموعه گردآوری کرده‌اند (۱۴) وی در مقدمه این مجموعه تفسیر می‌نویسد که علی علیه السلام در زمان پیامبر نیز فتوی می‌داد و پیامبر فتوای علی را امضاء می‌نمود و به همین دلیل بود که صحابه در هیچ موردی بدون کسب نظر آنحضرت تصمیم قاطع نمی‌گرفتند، و خلفاء تصریح کرده‌اند که: «فأنا امران نشاوره» ما از جانب پیامبر مؤظف شده‌ایم که با علی (ع) مشورت کنیم و هرگاه نظری و فتوای وی مشخص بود، صحابه به خود اجازه نمی‌دادند که با او مخالفت نمایند. ابن عباس می‌گفت:

«إذا ثبت لنا عن علی (ع) قول لم نعه الی غیره»

هرگاه از علی گفته‌ای ثابت می‌شد ما نظری دیگری را نمی‌پذیرفتیم.

یکی از بزرگترین میراثهای بجا مانده از امام علی کتاب «نهج البلاغه» او می‌باشد که بوسیله سید رضی در قرن چهارم جمع آوری گردیده است که یکی از سرمایه‌های عظیم علمی، فقهی، فلسفی، فرهنگی، عرفانی و سیاسی عالم اسلام محسوب می‌گردد. به جرأت می‌توان گفت هر جمله از نهج البلاغه حاوی پیامی در زمینه‌های یاد شده و بویژه فقه سیاسی اسلام، مسائل سیاست، حکومت و اداره جامعه اسلامی، بوده و برای فقیه در استنباط اصول فقه سیاسی، منبع غنی و مبسوطی تلقی می‌گردد، یکی از

خصوصیات مطالب نهج البلاغه آنست که این سخنان در مقام عمل و تطبیق نظریه‌ها بر جریان امور گفته شده است و صرفاً بیان کلیات و نظریه‌ها نیست. زیرا نهج البلاغه در عین اینکه سخن امام معصوم است و خود منبع فقه به شمار می‌رود، در حقیقت بازگردان و تطبیق عینی اصولی است که بصورت کلی و نظری در قرآن آمده است. (۱۵)

بعد از شهادت امام علی، امام حسن (ع) و سپس امام حسین (ع) یکی بعد از دیگری مرجع حل و فصل احکام پیروان و شیعیان بودند، اما شرائط ناگوار مجال نشر و ابلاغ احکام را به آنها نداد. و امام سجاده (ع) با همه مشکلات و محدودیتها، در مضامین دعا و راز و نیاز با پروردگار بسیاری از دقائق علوم و احکام الهی و مسائل تربیتی و اخلاقی را بیان کردند که از آن حضرت، مجموعه نفیس «صحیفه سجاده» و «رسالة حقوق» بجای مانده است.

پس از امام سجاده، امام محمد باقر، که لقب «باقر» از پیامبر بوسیله جابر بن عبدالله انصاری، به او رسیده بود، بعلت وجود زمینه مساعدی برای تعلیم و تربیت، فعالیت‌های وسیع علمی، تبلیغی و تدریس قوانین اسلام را آغاز نمود که بوسیله فرزندش امام صادق (ع) تکمیل و گسترش یافت. امام صادق (ع) بطور گسترده؛ فقه شیعه و بطور کلی فقه اسلام را پایه‌گذاری کرد، در حدود چهار هزار شاگرد از محضر پر فیض او استفاده می‌کردند و از گفته‌ها و احادیث و درسهای آنحضرت کتب فراوانی تألیف گردید که اصطلاحاً اصول نامیده شد و بدین ترتیب فقه اهل بیت را به اقصی نقاط جهان اسلام و غیر اسلام انتشار دادند و بر این اساس مذهب جعفری در فقه بنیان گرفت. در این عصر فقهای بزرگی چون ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، زرارة بن اعین، جابر بن یزید جعفی و معاویه بن عمار ساباطی و غیره در مکتب فقه امام صادق (ع) پرورش یافتند که امام در مورد بعض آنها فرمود: که اگر نبود آثار نبوت از میان می‌رفت. (۱۶)

مکتب فقهی امام صادق، قوی‌ترین و نیرومندترین مکتبهای فقهی آن زمان بوده است بطوریکه اهل تسنن هم قبول دارند. تمام ائمه اهل تسنن یا بلاواسطه یا مع الواسطه شاگرد امام بوده‌اند، در رأس ائمه اهل تسنن ابوحنیفه است. ابوحنیفه دو سال شاگرد امام بوده است، و این جمله در کتابهای اهل سنت وجود دارد که از زبان ابوحنیفه نقل می‌کند که: (لولاالاستان لهلك نعمان) اگر آن دو سال نبود نعمان از بین رفته بود مالک بن انس، امام دیگر اهل تسنن است، او هم نزد امام می‌آمد و به شاگردی امام افتخار می‌کرد. شافعی در دوره بعد بوده وی شاگردی کرده‌ای شاگردان امام صادق بوده است. احمد حنبل نیز سلسله نسبش از جهت شاگردی به امام صادق می‌رسد. (۱۷)

پس از امام صادق (ع) در عصر سائر ائمه (ع) نیز، علی‌رغم فشارها و موانع سیاسی، جنبش‌های علمی و فرهنگی فراوانی پدید آمد و شاگردان ائمه در گوشه و کنار به نشر علوم و احادیث می‌پرداختند، طبق محاسبه شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه، شاگردان ائمه موفق شدند تا زمان امام حسن عسکری بیش از ۶۶۰۰ رساله از دریای دانش آنها بگردانند (۱۸) ابن ندیم فن پنجم از مقاله ششم کتاب الفهرست خود را به فقهای نخستین شیعه و فهرست تألیفات آنان اختصاص داده است و همچنین در وسائل الشیعه ج ۱ و ۲۰ و کتب رجال کشی، رجال شیخ طوسی، الفهرست شیخ طوسی، معالم العلماء ابن شهر آشوب و رجال نجاشی راجع به شاگردان ائمه و فقهای شیعه و آثارشان تفصیلاً سخن رفته است (۱۹)

برخی از نویسندگان محقق مانند علامه سید حسن صدر در کتاب «تأسیس الشیعه» و علامه آقا بزرگ طهرانی در کتاب «الذریعه» و استاد مصطفی عبدالرزاق در کتاب «تمهید التاریخ الفلسفة الاسلامیه» و دکتر بنهان در کتاب «المدخل للشریح الاسلامی»، شیعه را به دلیل اهتمام زیاد به ضبط علوم اهل بیت (ع) در تدوین فقه مقدم بر علماء سنی شمرده‌اند و کتابهای چون «سنن» تألیف ابو رافع (از یاران حضرت علی (ع)) و کتاب «الخطبة» تألیف اباذر غفاری و کتاب محمد بن قیس بجلي و کتاب «الجامع

فی الفقه» تألیف ثابت بن ابوزهرمز (از اصحاب امام سجاد) به شمار رفته است. (۲۰)

عصر غیبت کبری (۳۲۹ هـ) تا زمان شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) اوج بنیانگیری فقه شیعی و پی‌ریزی طاجتهد است. درین عصر اصول اربعه‌آمده در چهار اصل متقن و منقح جمع آوری شده و کلینی (متوفای ۳۲۹ هـ) در طول بیست سال مسافرت و کنکاش و پژوهش ۱۶۱۹۰ حدیث را جمع آوری و در کتاب «کافی» تدوین کرد. این تعداد حدیث از مجموع احادیث صحاح سته اهل سنت بیشتر است. محمد بن علی بابویه (متوفای ۳۸۱) تعداد ۵۹۶۳ حدیث را که مستندات فتاوی فقهی وی بوده است در کتاب «من لایحضره الفقیه» جمع آوری و تدوین نمود، شیخ طوسی متوفای (۴۶۰) تعداد ۱۳۵۹۰ حدیث را در کتاب تهذیب و ۵۵۱۱ حدیث را در کتاب استبصار گردآوری کرد. (۲۱)

فقهای این دوره مانند شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی و شیخ الطائفه، نه تنها با تألیف متقن‌ترین کتب فقهی، اسلوب صحیح اجتهاد را ترسیم نمودند که اصولاً منطقی و متدلوژی فقه را که علم اصول فقه نامیده می‌شود بنیان نهادند. کتاب ارزشمند «التذکره یا اصول فقه» شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) و کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» تألیف سید مرتضی (متوفای ۴۳۶) و کتاب «الاصول» شیخ الطائفه (متوفای ۴۶۰) از این عصر بجای مانده است. دو کتاب معتبر «المبسوط فی الفقه الامامیه» و «المخلاف»، که دومی بصورت فقه تطبیقی نگارش یافته است، مهم‌ترین آثار فقهی این عصر است و شیخ طوسی با تألیف این دو کتاب، فقه و اجتهاد را به اوج و ارتقاء شایسته رساندند. (۲۲)

از زمان شیخ طوسی تا ابن ادریس، عصر فترت نامیده می‌شود که به دلیل عظمت و مقام علمی شیخ طوسی، بیشتر فقهاء از آراء فقهی او پیروی می‌کردند، تا اینکه بعد از یکصد سال، با قیام پرخاشگرانه ابن ادریس حلی بر علیه وضع تقلید گونه این فترت، این دوره به پایان رسید و اجتهاد در فقه شیعه بار دیگر احیاء گردید. و از زمان علامه حلی تا زمان وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۸) دوره فترت دوم فقه شیعه نامیده می‌شود که باقیام ستیزآمیز علامه وحید بهبهانی علیه آثار منفی اخباریگری و احیاء اجتهاد آزاد و متکی به اصول بدست آمده از مکتب اهل بیت بار دیگر فقه استدلالی و اجتهادی رونق گرفت و به اوج خود رسید و این شیوه تا به امروز ادامه داشته است. از جمله آثار فقهی این عصر می‌توان «جواهر الکلام» تألیف شیخ محمد حسن نجفی (متوفای ۱۲۶۶) و «مکاسب» تألیف شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱) و مصباح الفقیه تألیف علامه آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲) را نام برد. (۲۳)

فقه شیعه فقهی است که بیش از چهارده قرن، بهترین علماء و دانشمندان اسلامی به روی آن اجتهاد کرده و تمام توان خود را در راه تصفیه و دسته بندی و بدست آوردن احکام مسائل جدید و فروع، بکار برده‌اند. بر خلاف سائر مکتب‌های فقهی که از قرن هفتم هجری پس از سقوط بغداد، اجتهاد در آن متوقف شد، فقه شیعه تا به امروز، همچنان باب اجتهاد در آن باز بوده و با تحولات و تطورات زمان توسعه و گسترش یافته است. اجتهاد در شیعه، محدود به بررسی و تحقیق نظریات علمای شیعه نبوده بلکه یکی از شرایط اجتهاد شیعه بررسی فتاوی و اخبار اهل سنت است چنانچه حوزه درس شیخ مفید و شیخ طوسی در کرخ بغداد، آنچنان ناظر به جمع کلمه و بررسی همه نظریات بود که شافعیان بدان مردان بزرگ همچون فقیه شافعی مینگریستند. یکی از شرایطی که مرجع تقلید شیعه باید دارا باشد زنده بودن اوست، تا «حوادث واقعه» و «مسائل مستحدثه» و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی زمان خویش را از نزدیک لمس نموده و بر اساس اصول کلی و ثابت اسلامی، تفریع نماید. ازین رو، عرف فقهی و اجتهادی شیعه، بر اینست که فقیه بعد هر چند شاگرد فقیه قبلی باشد ولی با حفظ احترام و ادب، با جرئت تمام، نظریات فقهی و اجتهادی فقیه قبلی از خودش را نقد و بررسی نموده و مورد ارزیابی قرار می‌دهد، و این نکته می‌تواند بزرگترین عامل پویائی، انکشافات بزرگ، پاسخگوئی به مقتضیات زمان و تکامل کمی و کیفی فقه شیعه به حساب آید.

مختصری در جنبه‌های کلامی شیعه

از آنجا که درین نوشتار، بیشتر، سیر تحول فقه شیعه و دیدگاههای فقهای بزرگ اهل سنت در این زمینه، مورد نظر بوده و توضیح جنبه کلامی و تاریخ سیاسی شیعه، مبنای کارمان را قرار نمی‌دهد، فلذا در اینجا، در مقام بحثهای کلامی و ارائه ادله و براهین عقلی و نقلی برای اثبات عقاید شیعه امامیه نمی‌باشیم، اما در مقام دعوت به واقع نگری، عدالت و صلح و تقرب میان پیروان مذاهب اسلامی در افغانستان، لازم می‌دانیم یاد آوری نمائیم که برادران اهل سنت باید این واقعیت را بپذیرند که شیعه نیز مانند سایر مذاهب بزرگ و فرقه‌های معتبر اسلامی، فرقه‌ای است معتبر که دارای ریشه‌های عمیق تاریخی بوده و از روی ادله و حجت شرعی بیک سری معتقدات و مسائلی قائل گردیده است بنا بر این، حد اقل شیعه در برابر خداوند در مقابل گفتار و کردار و معتقدات شرعی خویش معذور می‌باشد و جانی برای عناد و دشمنی باقی نمانده بلکه حکم اولیه، حکم اخوت اسلامی می‌باشد.

بطور نمونه یکی از مهمترین اختلافات اعتقادی شیعه و سنی در مورد امامت و جانشینی رسول خدا(ص) ظاهر می‌شود و شیعه برای امام و جانشین پیامبر اوصاف و شرائطی را قائل است که برای این عقاید دلائلی محکمی از کتاب و سنت وجود دارد. از نظر شیعه امام، اولاً، باید معصوم باشد، و مقصود از عصمت معصوم اینست که با وجود قدرت، هیچ داعیه‌ای از دواعی بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت عمدتاً یا سهواً در او موجود نباشد. و ثانیاً، امام باید منصوص علیه باشد زیرا که عصمت از امور باطنی است که جز خداوند بر آن آگاه نیست باید خداوند که بر عصمت او دانا است، به امامت او، به نص حکم کند و یا از دست امام کرامتی و معجزه‌ای صادر شود که صدق دعوی او را برساند و تنصیب باید یا از جانب خداوند یا پیامبر و یا امام سابق صورت بگیرد. و ثالثاً، امام باید افضل مردم زمان خود باشد.

ورابعاً، امام برحق بعد از حضرت رسول، به نص صریح، حضرت علی بن ابی طالب و بعد از آن حضرت، یازده فرزند او می‌باشد که همه معصوم و در عهد خود افضل خلائق بودند و همه به نص صریح امام قبل به این مقام تعیین شده‌اند. (۲۴)

در مورد جانشینی حضرت علی، از کتاب و سنت، نصوص شرعی، به قدری است، که در مورد هیچیک از صحابه رسول خدا(ص) نرسیده است و تمامی نصوص یادشده مورد اتفاق مفسرین و محدثین شیعه و سنی می‌باشد، علامه حلی در کتاب «نهج الحق» به ۸۸ مورد از قرآن استناد نموده است که بنا بر احادیثی که در کتب مشهور اهل سنت از پیامبر(ص) نقل شده است، همه آن موارد نمایانگر ابعاد شخصیت علی و امامت وی می‌باشد، در کتاب «احقاق الحق»، ۱۵۵ آیه به استناد احادیثی که در ۳۷ کتاب معتبر و معروف اهل سنت نقل شده، در اثبات فضیلت و امامت علی(ع) تفسیر شده است.

بطور نمونه، راجع به آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» (مائده/۵۵) هشتماد و پنج کتاب معتبر و معروف تفسیر و حدیث اهل سنت، تصریح می‌دارند که این آیه در باره علی(ع) نازل شده و هکذا می‌توان از آیه «تطهیر» و آیه «تبلیغ» و آیه «مباهله» و غیره نام برد. و همچنین در احادیث نبوی نصوصی در مورد علی وجود دارد که در باره هیچ یک از صحابه وجود ندارد بطور مثال، حدیث ثقلین «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهلی بیتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابدأ و انها لن یفترقا حتی یردا الحوض» را میر حامد حسین در کتاب عبقات الانوار از دوست نفر از علماء اهل سنت نقل کرده است (۲۵) و همچنین دار التقرب بین المذاهب الاسلامی رساله‌ای پیرامون متن و سند این حدیث منتشر نمود. و هکذا می‌توان از حدیث «منزله» و حدیث «سفینه» و حدیث «انذار» و غیره نام برد. (۲۶)

در کتابهای معتبر مشهور و تفسیر و حدیث علمای اهل سنت و شیعه احادیثی فراوانی نقل شده که در آنها عناوین ذیل در مورد علی علیه السلام آمده است:

«علی سید المؤمنین، علی سید العرب، علی سید الاوصیاء، علی سید الاولیا، علی سید فی الدنیا و الاخرة، علی سید الوصیین، علی سید ولد آدم، علی ولی الله، علی ولی کل مؤمن، علی ولی رسول الله، علی اولی الناس بهم، علی مولی الامة، علی امام الاتقیاء، علی خاتم الوصیین، علی حجة الله، علی رایة الهدی، علی منار الایمان، علی قسیم الجنة والنار، علی امینی، علی وارثی، علی وارث علمی، علی خیر من اخلف بعدی، علی امیر المؤمنین، علی قائد الغر، علی اقوم الناس بامر الله، علی اعدل الناس فی الرعیة، علی اعلم الامة، علی اول المسلمین، علی صاحب ستری، انا وعلی ابو هذه الامة، علی صاحب لوائی، علی باب علمی، علی ابو الائمة» و دهها عنوان دیگر که همه آنها نشانگر بیان روشن و مکرری است که از پیامبر (ص) در زمینه امامت و خلافت بلافصل علی (ع) آمده است (۲۷).

و نیز در مورد امامت ائمه دیگر اهل بیت (ع) در منابع اهل سنت احادیث زیادی موجود می‌باشند که می‌توان آنها را به چند طبقه تقسیم بندی نمود:

- ۱- احادیثی که تحت عنوان اهل بیت و عترت و ذریه و ذوی القربی و اینکه امامان از قریش هستند و صفات کلی امامان شایسته و نقبا و خلفا و اوصیاء آمده است و تداوم امامت در نسل قاطمه (ع) را بطور کلی بیان کرده است.
- ۲- احادیثی که در آنها انتقال امامت به امام حسن و امام حسین آمده است.
- ۳- احادیثی که بطور کلی و بدون ذکر نام، امامان را منحصر در ۱۲ امام دانسته است و در این زمینه متجاوز از ۱۳۰ حدیث نقل شده.

- ۴- احادیثی که ضمن بیان تعداد امامان، نام اولین و آخرین آنان ذکر شده است، بالغ بر ۹۱ حدیث است.
- ۵- احادیثی که تعداد ائمه را دوازده نفر ذکر نموده و در آنها تصریح شده است که نه تن از آنان از فرزندان حسین (ع) می‌باشند، بالغ بر ۱۳۹ حدیث است.

- ۶- احادیثی که نام هرکدام از ۱۲ امام را ذکر نموده است، ۵۰ حدیث نقل شده است. (۲۸)
- به جهت اختصار، از آن جمله به نقل یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: هنگامی که آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، به رسول خدا گفتم: ما خدا و رسولش را شناخته‌ایم، اولی الامر کیانند که اطاعت آنها بر ما واجب شده است فرمود: آنان جانشینان منند و امامان بعد از من که نخستین آنها علی است و سپس به ترتیب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، که در تورات به باقر معروف است و تو زمان او را درک خواهی کرد و هر وقت او را دیدی سلام مرا به او برسان، جابر، پس از محمد بن علی، نام بقیه آنان را بدین ترتیب نقل کرده است: جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و پس از او فرزندش که نام و کنیه او یا نام و کنیه من یکی است (نام: محمد و کنیه: ابوالقاسم) که خداوند او را بر همه جهان حاکم می‌سازد و او است که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبت او طولانی است تا آنجا که فقط افراد که ایمان آنان استوار و آزموده و عمیق است بر عقیده خود در مورد امامت او باقی می‌مانند. (۲۹)

چنانچه ذکر نمودیم، اشاره به مطالب یاد شده از دلائل و نصوص، در اینجا به معنای بحث کردن و فرورفتن به مباحث کلامی

نبوده و هیچگونه قصدی برای اثبات حقانیت شیعه و بطلان دیگر فرقه‌های اسلامی نداریم، ذکر نمونه‌های یاد شده فقط برای این بود پیروان اهل بیت و تشیع، فرقه ضاله و خارج از اسلام نمی‌باشند چنانچه در طول تاریخ تشیع و بخصوص در قرون اخیر تاریخ افغانستان، مورد هجوم تهمت‌ها و مظلومیت‌های بی‌شماری بوده‌اند و چه رنج‌ها که متحمل نشده‌اند، بلکه شیعه نیز مثل سایر مذاهب اسلامی، مذهبی است معتبر که بر اساس ادله و نصوص معتبر اسلامی استوار است و از روی هوی و هوس و منافع مادی و سیاسی به سوی این عقاید و احکام نرفته است، بنا بر این کافه برادران اهل سنت بایستی شیعیان را برادران‌شان تلقی کنند، چنانچه اغلباً چنین است انشاءالله، و به مکائد دشمنان خارجی مانند انگلیس و آمریکا و شایعه‌ها و اوهام در مورد شیعه تکیه ننمایند و برای شناخت واقعی آن به منابع اصلی شیعه و سنی و به عالمان راستین آن رجوع کنند و بخصوص در این مورد مسئولیت برادران روحانی و علماء اهل سنت خیلی سنگین‌تر است که بایستی بیشتر روشنگری نمایند و اذهان عوام را از بعضی اوهام پاکسازی نمایند.

هرچند منطق اقتضاء می‌کند که در مورد مسائل کلامی باید طبق قواعد عقل و استدلال به دنبال حقایق رفت و به کنه حقیقت رسید و تعصب‌ها را کنار گذاشت اما بهر حال در شرائط حاضر، شرائط بحث کلامی میان مسلمانان مساعد نبوده و کاربردی ندارد زیرا هم از نظر شیعه زمان حاضر، زمان غیبت کبرا بوده و معصوم (ع) در میان امت حضور ندارد، و هم بر طبق نظر اهل سنت، زمان حاضر، زمان خلافت خلفائ راشدین نبوده و لذا بر طبق نظر هر دو مذهب، فعلاً مسلمانان بر اساس اصول مشترک اسلامی باید خود، مقدرات سیاسی خویش را تعیین نموده و شخص عالم، عادل، آگاه به زمان و متخصص را به ریاست حکومت اسلامی انتخاب نمایند و اختلافات را کنار گذاشته و بر اخوت اسلامی، وحدت و عدالت متمسک شوند.

مروری بر تاریخ سیاسی شیعه

با مطالعه شواهدی مانند ماجرای غدیر خم و غیره در می‌یابیم که نقطه آغاز حرکت شیعی به دوران حیات رسول خدا منتهی میگردد. چنانچه سیوطی عالم معروف اهل سنت در کتاب در المنثور در تفسیر آیه (اولئك هم الخیر البریه) می‌فرماید: ابن عساکر از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است که در زمان نزول آیه ما در کنار پیامبر بودیم، در آن هنگام علی (ع) آمد و پیامبر (ص) فرمود: (والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزون) سوگند به کسی که نفسم در دست او است، این شخص (علی ع) و پیروان او، رستگار می‌شوند در روز قیامت. و همچنین جناب سیوطی می‌فرماید: ابن عدی از قول امام علی (ع) نقل می‌کند که آنحضرت فرمود: (الم تسمع قول الله ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم الخیر البریه) انت و شیعتک، و موعدی و موعدکم الحوض، اذا جائت الامم للحساب مدعون عنها محجلین)

شیخ ابو محمد الحسن بن موسی نوبختی در کتاب «الفرق» و مقالات مطبوع در استانبول، می‌فرماید: «شیعه عبارت است از فرقه علی بن ابی طالب که در زمان نبی و بعد از آن، به شیعه علی مسمی شده‌اند. و قائل به امامت علی (ع) بعد از رسول خدا می‌باشند. و ابو حاتم سجستانی در جزء سوم کتاب خود بنام «المدينة» می‌نویسد که: لفظ شیعه در عهد رسول خدا بوده است (۳۰) آنچه مسلم است اینست که در زمان حیات رسول خدا، به علت تقدم ایمان، جهاد در راه خدا، شجاعت، علم، خویشاوندی و قرب و منزلت علی (ع) به رسول خدا، عده‌ای بر علی (ع) رشک برده و بارها تلاش نمودند تا مابین او و رسول خدا فاصله اندازند اما رسول خدا (ص) بارها فرمودند (لا تقع فی علی فانه منی وانا منه و هو ولیکم بعدی) (۳۱) بر علی خرده مگیرید که او از من است و من از او و بعد از من، او ولی شما است.

و نیز فرمود: (لا تقل هذا لعلي فانه وليكم بعدى) و فی روایة آخر، (فهو اولی بکم بعدی) (۳۲) و عده‌ای دیگر در همان زمان رسول خدا، پیروان واقعی علی محسوب گردیده و شیعیان او را تشکیل میدادند.

با وجود نصوص بسیار و تأکید فراوان پیامبر (ص) پس از وفات پیامبر، علی و عباس و عده‌ای دیگر مشغول کفن و دفن پیامبر بودند، در این هنگام عده‌ای از انصار در سقیفه بنی ساعده تجمع نموده و خلافت سعد بن عباده را پیشنهاد کردند اما ابوبکر استدلال نمود که خلیفه بر طبق گفتار پیامبر، بایستی از قریش باشد، سرانجام خلافت ابوبکر مورد تصویب اکثریت قرار گرفت که همین تجمع مسلمین بعداً خود دلیلی مستقلاً در نظر اهل سنت قرار گرفت. ولی علی (ع) و عده‌ای مانند سلمان، اباذر و مقداد و عباس و... در ابتداء از بیعت با ابابکر امتناع ورزیدند، و سپس بخاطر حفظ وحدت امت و خطراتی که از خارج اسلام را تهدید می‌کرد بیعت نمودند. در زمان خلافت خلیفه اول و دوم، امام علی (ع) بعنوان مستشار خلفا، نقش بسیار عظیمی در پیشبرد اهداف اسلام ایفاء نمود. و در زمان خلافت عثمان، که حسادت دیرین بنی امیه نسبت به بنی هاشم بیشتر به منصفه ظهور رسید، در اثر برخی از اشتباهات عثمان، مردم علیه وی شوریدند و علی همواره به نصیحت عثمان می‌پرداخت و در جهت اصلاح امور می‌کوشیدند اما سرانجام شورشها اوج گرفت و به قتل خلیفه منجر گردید. (۳۳)

پس از قتل عثمان مردم از تمام گوشه و کنار جهان اسلام اطراف خانه علی را گرفته و با اصرار او را به خلافت انتخاب نمودند و بدین ترتیب اولین بار، اتفاق امت اسلام، تحقق پیدا کرد. اما پس از رسیدن علی به خلافت و عدل و قاطعیت شدید او در تطبیق احکام و حدود اسلامی، عده‌ای از بازماندگان طلقاء بنی امیه، ریاست طلبان، رفاه طلبان و جاهلان، بیعت خویش را زیر پا کرده و در برابر علی (ع) علم بغاوت را بر داشتند، تا اینکه از شدت عدل به شهادت رسید و در زمانی که علی (ع) به شهادت رسید بقول یکی از علمای اهل سنت، او افضل مردم عصر خود در روی زمین بود. (۳۴)

پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن با معاویه بخاطر عوامل خاص، جریان سیاسی بنی امیه به اهداف خویش دست یافتند و زمام حکومت امت اسلام را در دست گرفتند و نظام توحیدی و سیاسی اسلام را به نظام سلطنت و ملوکیت تبدیل نمودند، صحابی‌های بزرگ رسول خدا مانند اباذر و میثم تمار و حجر بن عدی را به شهادت رسانیدند، بر مردم ظلم و ستم روا می‌داشتند، بیت المال مسلمین را هدر می‌دادند، منکرات و مجرمات تدریجاً در میان مسلمانان گسترش می‌یافتند و برخاندان پیامبر و شیعیان و اولاد علی (ع) به شدت ستم می‌نمودند، و به دستور معاویه، به امام علی (ع) در تمامی منابر جهان اسلام لعن فرستاده می‌شد و... درین شرایط شیعیان و پیروان اهل بیت پیامبر در شرایط سختی به سر برده و از طرق مختلف برای بازگشت به اسلام راستین مبارزه نموده و جلو انحرافات را گرفته و بر علیه بازگشت به جاهلیت قبل از اسلام، تبلیغ می‌نمودند (۳۵)

قیام خونین امام حسین (ع) و ماجرای سوزناک کربلا، اوج خروش پیروان راستین اسلام و شیعیان علی و تداوم حرکت سیاسی آنها را نشان داده و بیداری و سیعی را در میان مسلمانان ایجاد نموده و خون غیرت و حمیت اسلامی را در آنها به جریان انداخت. بگونه‌ای که یکی از علل عمده سقوط سلسله بنی امیه و روی کار آمدن سلسله بنی عباس، شهادت امام حسین و ماجرای عاشورا بوده است، و اصولاً بنی العباس، بنام خونخواهی حسین و حاکمیت آل پیامبر حرکت سیاسی خویش را آغاز نمودند، اما خود پس از رسیدن به سلطه سیاسی حق را دفن نموده و مظالم بیشتری مرتکب گردیدند. (۳۶)

در اواخر سلطنت اموی‌ها و اوائل عباسی‌ها، بیک مفهوم اکثریت مسلمانان جهان شیعه بودند یعنی طرفدار به حکومت رسیدن اهل بیت پیامبر و فرزندان علی بودند، که به شهادت شیعه و سنی افضل و اعدل مردمان عصر خویش بوده و مستحق واقعی امامت مسلمین بودند. و تمامی ائمه مذاهب اربعه اهل سنت که درین دوره بسر می‌بردند، از نظر حقانیت علوین و مظلومیت آنها و

محکوم نمودن ستم بنی العباس، شیعه محسوب گردیده و طرفدار خلافت و امامت آنها بودند، چنانچه یکی از علمای بزرگ اهل سنت درین باره می فرماید (۳۷)

امام ابو حنیفه به خلافت ابی جعفر منصور بخاطر قساوت و سختگیری او با علویان و دوستانان آنها، راضی نبود، امام ابو حنیفه، علویان را دوست می داشت و قیامهای آنان را تأیید می کرد و بعد از آنکه امام ابو حنیفه، منصب ریاست قضاء را نپذیرفت، ابی جعفر منصور، متوجه گردید که امام ابو حنیفه، به شرعیت خلافت او معتقد نمی باشد، لذا به امر او، امام را شلاق زدند و به زندان افکندند و از تدریس و افتاء منع کردند و در بعضی روایات تاریخی نقل شده است که ایشان بوسیله سم شهید گردید.

امام مالک روزی فتوی داد که طلاق مکره اعتباری ندارد، یاران اهل بیت، درین فتوی مستند قوی پیدا کردند برای اینکه از بیعت منصور سرپیچی نمایند، چون آن بیعت از روی اکراه و زور صورت گرفته بود، و حکمرانان ابی جعفر، این قشر قوی را خطر عظیمی برای سلطنت خویش تلقی کردند و لذا از امام مالک خواستند تا فتوایش را پس بگیرد، امام امتناع ورزیدند، دوباره تهدید کردند باز هم امام قبول نکرد تا اینکه به جعفر ابن سلیمان والی مدینه دستور داد و امام را هفتاد تازیانه زدند.

و امام محمد بن ادریس شافعی، از طرف دستگاه عباسی، به تحریک علیه رشید عباسی، با همکاری نه تن از علویان، متهم گردیده بود. و والی یمن او را با نه تن از علویان گرفتار نمود؛ و آنها را با زنجیر و غل به نزد رشید فرستاد، نه تن از علویان را شهید کردند و امام شافعی نجات یافت. و همه مورخین اتفاق دارند که سبب این محنتها و رنجها محبت امام شافعی نسبت به حضرت علی بن ابیطالب و اولاد او بوده است.

و امام احمد حنبل را والی بغداد بر پشت شتر مقید به زنجیر نموده و به سوی مأمون فرستاد، و در آنجا در زندان سپرده و به دستور معتصم بر او شلاق زده شد و عدد شلاق زندگان بطور متناوب به ۱۵۰ نفر می رسید و سپس به امر واثق، امام خانه نشین گردید و از تدریس و امامت جماعت و تشییع جنازه ممنوع گردید، امام همه این شدائد را تحمل نمود اما در برابر خلفاء بنی عباس و هواهای نفسانی آنها تسلیم نشد.

در این دوره شیعیان علی (ع) که در سراسر جهان اسلام برای تحقق عدالت و حاکمیت ارزشهای واقعی اسلامی بر علیه حکومتهای جور و ستم مبارزه می کردند رنجها و سختیهای بی کرانی را متحمل گردیدند و ظلم و ستم خلفای اموی چون عبد الملک و حجاج و خلفای عباسی به شیعیان و علویان، از مسلمات تاریخ اسلام و مورد اتفاق کلیه مورخین شیعه و سنی می باشد و بسیاری از آن شکنجهها قتل عامها، و سرکوبها در تاریخ ثبت گردیده است و امامان معصوم شیعه، علاوه بر اینکه فرزندان پیامبر خدا و مورد توصیه ایشان بوده اند از نظر لیاقت و صلاحیت و علم و تقوی به اعتراف همه هریک اشرف و افضل و اعدل روزگارشان بودند، اکثراً بدست حکام اموی و عباسی شهید و مسموم گشتند، اما راه آنان بعنوان مبارزه برای تحقق حکومت عدل، حاکمیت ارزشها و فضیلتها، تا همیشه تاریخ ادامه داشته و خواهد داشت.

۱ - عباقات الانوار و المراجعات

۲ - کتاب امام علی تألیف دانشمند معاصر اهل سنت، عبد الفتاح عبد المقصود / ج ۱ ص ۳۷۶ - ۳۷۸

۳ - افغانستان بعد از اسلام / عبد الحمی حبیبی

اشاره:

- ۴- سیری در سیره ائمه اطهار / مرتضی مطهری / ص ۱۴۸- ۱۴۹
- ۵- سیری در سیره ائمه اطهار / مرتضی مطهری / ص ۱۵۱- ۱۵۲
- ۶- الملل و النحل / محمد شهرستانی
- ۷- الامام الصادق / آقای مظفر / به از رساله المصریه
- ۸- روز نامه کیهان / ۷۳/۵/۸ / عمر فاروقی
- ۹- به نقل از کتاب فی سبیل الوحدة الاسلامیه / سید مرتضی رضوی / ص ۵۴- ۵۵
- ۱۰- فلسفه التشريع فی الاسلام / دکتر محمصانی / ص ۲۰
- ۱۲- به نقل از مجله رساله الاسلام و کتاب همبستگی بین مذاهب اسلامی / ص ۲۲۴
- ۱۳- همبستگی بین مذاهب اسلامی / ترجمه بی آزار شیرازی / ص ۳۱۰
- ۱۴- علی و القرآن / محمد جواد مغینه و تاریخ الفقه الجعفری ص ۱۰۸
- ۱۵- موسوعة علی بن ابیطالب / تألیف دکتر محمد رؤاس قلعه چی / دارالفکر دمشق
- ۱۶- فقه سیاسی / عمید زنجانی ج ۲ ص ۲۶
- ۱۷- وسائل الشیعه شیخ حر عاملی / ج ۱۸ ص ۱۰۴
- ۱۸- سیره ائمه اطهار / مرتضی مطهری / ص ۱۴۷ و ۱۴۸
- ۱۹- وسائل الشیعه شیخ حر عاملی / ج ۲۰ ص ۴۹
- ۲۰- رساله نوین / بی آزار شیرازی / ج ۱ ص ۴۶
- ۲۱- تاریخ الفقه الجعفری / سید هاشم معروف / ۱۳۲ به بعد
- ۲۲ و ۱۳۳- فقه سیاسی / استاد عمید زنجانی / ج ۲ از ص ۳۰- ۳۳
- ۲۳- فقه سیاسی / عمید زنجانی ص ۳۳
- ۲۴- باب حادی عشر ص ۵۳- ۵۸
- ۲۵- نمونه‌ای این موارد: صحیح مسلم ج ۷ / ۱۳۲، صحیح ترمذی ج ۲ ص ۲۰۸ و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۰۹
- ۲۶- رجوع شود به کتابهای چون «عبقات الانوار»، «الغدیر»، «احقاق الحق» و غیره.
- ۲۷- مراجعه شود به کتابهای «عبقات الانوار»، «المراجعات»، «الغدیر» و «احقاق الحق»
- ۲۸- رجوع شود به کتاب «منتخب الاثر» تألیف لطف الله صافی ص ۱- ۸۵
- ۲۹- رجوع شود به کتاب «منتخب الاثر» ص ۱۰۱ و مناقب مرتضوی / تألیف کشفی ترمذی حنفی / ص ۵۶۰
- ۳۰- النظام السیاسی فی الاسلام / المحامی احمد حسین یعقوب / ص ۳۰۰ و ص ۳۰۱
- ۳۱- مسند امام حنبل / ج ۲ ص ۳۵۶ و مستدرک حاکم ج ۲ ص ۴۲۸

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی